

## \*توانگران چگونه می اندیشند\*

پایه گذاری یک حرفه مستقل و مشخص قبل از هر چیز چهارچوب ذهنی خاص، اشتیاق سوزان و اعتماد به نفس فراوان می طلبد. اگر چنین شور و کششی را در خود سراغ دارید به شما تبریک میگوییم.

یکی از مهمترین دلایل دست نیافتن به اهداف و آرزوها برنامه ریزی برای تنگدستی است.

اما به اهرمهای جسارت، بی باکی، ابتکار و نیروی اندیشه خلاقه مجهزند. به عکس کمبود تجربه، کسان دیگر را وادار به پس نشینی می کند.

مردم در شگفتی مانده اند که چگونه من کارم را در مک دونالد از ۵۰ سالگی آغاز کرد و چه شد که یک شبه ره صد ساله رفتم؟ پاسخ این است که اگرچه یک شبه به موفقیت دست یافتم؛ اما همین شب، ۳۰ سال به درازا کشید.

از قراین و شواهد پیداست که نهال موفقیت مردان بزرگ دیر بارور می شود. در حقیقت، زمینه های موفقیت، در سال های درس و مدرسه شکل می گیرد. از این رو، احتمال دارد که مردان بسیار موفق، در دوران کودکی از تنبل ترین شاگردان کلاس باشند. اما در سومین دهه عمر خویش، یعنی در ۲۰ تا ۳۰ سالگی، ناگهان ویژگی های بارز خود را آشکار کنند. برخی دیگر، چنین خصوصیتی را در چهارمین دهه عمر خویش بروز میدهند.

بلکه پیروزی حاصل تلاش بی وقفه، عزم راسخ و غلبه بر شکستهای پی در پی است.

ناپلئون هیل در بررسی وسیعی از زندگی هزاران ثروتمند به این نتیجه رسیده است که بیشتر آنان پس از ۴۰ سالگی به ثروت و دارایی کلان دست یافته اند. بنابراین اگر هنوز به عرصه ثروت و شوکت قدم ننهاده اید، مایوس و دلسرد نشوید.

امروز مانند آخرین روز عمرم زندگی خواهم کرد، در گرانبها ترین روز هستی ام، شیره زندگانیم را در شیشه خواهم ریخته و در آن را مهر و موم خواهم کرد، چنانکه قطره ای از آن بر زمین نچکد. امروز، حتی لحظه ای را در تاسف بخت بد و ناکامی های گذشته تلف نخواهم کرد. چراکه از یاد ناملايمات و پریشان حالی گذشته کاری ساخته نیست. آیا آب رفته به جوی باز خواهد گشت؟ آیا خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد؟ آیا می توانم به گذشته برگردم و اشتباهات خود را تصحیح کنم؟ آیا می توانم به دیروز برگردم و مانع از بروز جراحات شوم که تجربه کرده ام؟ آیا میتوانم بدگویی دیروز را پس بگیرم و درد و رنج پدید آمده را ناپدید کنم؟ خیر، دیروز برای من مرده و برای همیشه مدفون شده است. من نمی توانم بیش از این درباره دیروز بیاندیشم. امروز را مانند آخرین روز عمرم زندگی خواهم کرد.

در فطرت هر کسی نیروی خلاقه ای نهفته است که هرگاه برانگیخته شود، ثمرات نیکویی به بار می آورد. به طور کلی، بیشتر مردم، بخش ناچیزی از توانایی های باطنی خود را به کار می گیرند. در حقیقت رمز موفقیت توانگران این است که دریافته اند چگونه نیروهایی را متمرکز کنند و به خدمت خود درآورند.

من از اهمیت هوش، استعداد و تحصیلات عالی آگاهم؛ اما این نکته را هم خوب می دانم که هیچ یک از چنین صفاتی نمی تواند جای عقل سلیم، سرعت عمل در تصمیم گیری، قضاوت صحیح و شرم تجاری را بگیرد.

ادیسون واقع بین بود و مادرش به هوش و فراست تو ایمان داشت؛ اما متاسفانه چنین شرایطی برای همگان مهیا نیست. زندگی و سرنوشت افراد بسیاری، به دلیل ناآگاهی، بی مهری و اظهارنظرهای نسنجیده مادران و پدران، معلمان و نزدیکان تباه می شود.

تمایلات ارضا نشده موسوم به (ناکامی خلاق) برخی افراد را به تحریک وادار می دارد تا تحولات شگرفی در زندگی خود پدید آورند.

اشتباه نشود منظورم این نیست که پیشرفت در کار و حرفه یک قریحه ذاتی است. به عکس مقصودم آن است که هر کس، خود باید سرنوشتش را بجوید و بکاود. من نه یک تاجر به دنیا آمده ام و نه از نوجوانی تمایلی به کار در این زمینه داشته ام.

اگر کسی بدون استعداد ذاتی بتواند چنین دارایی و ثروت را به دست آورد، فردی که توانایی های استثنایی خود ایمان دارد، بدون تردید آسانتر به کامروایی دست خواهد یافت.

کمبود نشاط و سرزندگی در انسان موجب بی تحرکی می شود و عدم تحرک نیز به نوبه خود ملالت و افسردگی را در پی دارد.

تفاوت افراد موفق که ثروت و نعمت را به سوی خویش می کشانند و آنان که همواره با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می کنند در بهره برداری از این نیروهاست.

اهریمن ترس از شکست، حاصل فقدان اعتماد به نفس است که بعد از رهای آن را مادران پدران و اطرافیان در دوران کودکی می نشانند.

وقتی انسان دست به کاری نزد شکستی هم در کار نیست یا دیکته نانوخته غلط ندارد.

تنها وقتی نگرش مثبت با عزم راسخ توأم باشد، راه رسیدن به ثروت و سایر موهبت ها هموار می شود.

این نکته را به خاطر بسپارید که انسان های موفق بارها طعم شکست را چشیده اند.

اوضاع و احوال زندگی شما زمانی تغییر می کند که برای تغییر آن اقدام کنید.

به هر تقدیر، وضعیت زندگی به خودی خود تغییر نمی کند باید دست به عمل زد.

میزان موفقیت من با میزان جدیت و استقامت که از خود نشان می دهم نسبت مستقیم دارد.

ناپلئون گفته است: " آنچه را که با عشق و اشتیاق بخواهیم و در دستیابی به آن پافشاری کنیم، بی تردید به دست خواهیم آورد".

اما اگر فرد در آتش شوق و دستیابی به هدف بسوزد و خواسته‌اش از عمق وجودش برخیزد، سختی‌ها را به آسانی پشت سر خواهد گذاشت و بالهای شور و اشتیاق خویش برای گذر از روی موانع به پرواز درخواهد آمد.

روزی جوانی از استاد فرزانه خود پرسید که چگونه می‌توان خردمند شد؟ استاد او را به کنار رودخانه برد و سرش را در آب فرو کرد. پس از چند لحظه جوان احساس خفگی کرد به تکاپو افتاد؛ اما استاد سر او را همچنان در آب نگه داشت. شاگرد بر تقلای خود افزود، تا خود را از آن وضع رهانید. آنگاه استاد پرسید: "وقتی سرت در زیر آب بود که آرزوی بزرگی داشتی؟" جوان ترسان و لرزان پاسخ داد: "هوا هوا برای اینکه نفس بکشم". استاد گفت: "بسیار خوب، همین پاسخ سوال تو بود. باید در طلب خردمندی هم به همین اندازه مشتاق باشی." این قیاس درباره کسب ثروت به خصوص برای کسانی که در طلب ثروت فراوانند، کاملاً صادق است.

رویاها برای اینکه به نیروی محرک‌های تبدیل شوند باید روشن، دقیق و پویا باشند.

کوتاه سخنان که برای کسب ثروت و تمول باید این سه شرط اساسی را جامه عمل بپوشانید:

(۱) باور کنید که می‌توانید توانگر شوید.

(۲) بپذیرید که تا کاری را شروع کنید، تغییر در زندگی پدید نخواهد آمد.

(۳) بگذارید شعله‌های آتش شور و اشتیاق، جزء جزء وجودتان را در بر گیرد و زبانه‌های آن به انرژی عضلانی تبدیل شود.

فورد، در نخستین سال کار در این کارگاه، کارآموزی را به پایان رساند و از آن مکانیکی آگاهی کامل پیدا کرد.

ماشین برای یک مکانیک چون کتابی برای یک نویسنده است. نخست باید‌های آن را در ذهن پروراند و سپس با ذهنی روشن آن را به اجرا در آورد.

هر کاری که جاذبه داشته باشد آسان است و همیشه می‌توان به نتایج آن اطمینان داشت.

هفده سال تلاش و فداکاری بی وقفه، رویای او را با واقعیت پیوند داد و او را به آرمانش رساند.

مردم اتومبیل مرا به چشم یک مزاحم می نگرستند. این اتومبیل سر و صدای زیادی ایجاد می کرد و اسب ها را رم می داد.

قصد نداشتم اتومبیل های لوکس و زیبا بسازم. من به تولید انبوه می اندیشیدم. از اینرو می دانستم که قبل از هرچیز، باید نمونه ای در اختیار داشته باشم.

در استعفا نامه خود نوشته بود که دیگر تحت فرمان کسی نخواهد رفت. در حقیقت این تجربه تلخ نه تنها ایمان فرد را متزلزل نکرد بلکه به آموخته برای پیشرفت باید مستقل بود و عنان کار و زندگی را به دست گرفت.

او می گوید:

البته خوب و پسندیده است که انسان هر روز صبح در اول وقت کار خود را آغاز کند و هر بعد از ظهر آن را به پایان برساند، به شرط اینکه مقررات موسسه متبوع خود را بپذیرد و مایل باشد که در تمام عمر مزدبگیر بماند و یک حقوق بگیر مسئول باشد.

چرا کار بهتری عرضه نکنیم؟

من می توانم از تلاش دست بشویم از کار کنار بگیرم و از این پس در ناز و نعمت زندگی آسوده ای داشته باشم. اما من موفقیت را آغاز کار بیشتر تلقی می کنم. گرچه می دانم که بازنشستگی به معنای کنارگیری از کار است اما بین کناره گیری و از دست دادن کنترل کار تفاوت فاحشی وجود دارد.

اگر به توصیه های خرد و کلان شرکایم توجه می کردم، درجا می زدم. آنان توقع داشتند که بخشی از سرمایه شرکت را به خرید ساختمان زیبای اداری اختصاص دهم، با رقبای فعال و جدی شرکت کنار بیایند و تنها گاهی مدل های جدیدی را برای جلب عموم طراحی کنم.

ناممکن وجود ندارد، به نظر من هر کسی که در روی کره زمین درباره چیزی آگاهی کامل داشته باشد دیگر کاری را ناممکن نخواهد شمرد. اگر عده ای که خود را مدیر و مدبر می نامند کاری را نشدنی فرض کنند عده ای دنباله رو ابله به اتفاق سرود این کار ناممکن است را سر می دهند.

او معتقد بود که کار را باید به کاردان سپرد. نقطه نظرها و نکته سنجی های او درباره تولید و تامین نیروی کار مورد نیاز، بسیاری از صاحب نظران را برانگیخت تا به کلی در باورهای خود تجدیدنظر کنند.

فورد حاصل تجربیات خود را در چند عبارت گرد آورده و به عنوان وصیت نامه در اختیار ساکنان این سیاره قرار داده است.